



ما یکنواک
فرخیش هایک بسیاری از کلیت های اصطلاح
عصالت اجتماعی را زیر - جلال می برد تا کنون
پانویسندمای - نویسنده دومی یا فلسفی - که
منفصیا به نقادی هایک در این نثره پلخ دلد باشد
مواجه نشلم در راستای کوششی به منظور فهم
عصالت اجتماعی در دورانی که به سر می بریم
هیچ موقتی بهتر از این نیست که از مردی آغاز کنیم
که رست عقلانی اش، خود نمونه مثل «فصلیات»
بوده و از برای که استفاده های نابجای شایع از آن موجد
تلفوفی می شد
مشکل ما با عصالت اجتماعی «از معنای خود این
اصطلاح آغاز می شود هایک متذکر می شود که در
تلفاتی کتب و رسائلی که در باب عصالت اجتماعی
نگاشته شده هیچ تعریف محصلی از آن ارائه
نشده است این امر موجب می شود فرد به هنگام
شد عیسی مصداقی از آن، عملا پلر هیا بماند گویا
این سرگرد کمی امری ناگزیر است آن اصطلاحی که
فرد آغاز به تعریف عصالت اجتماعی کند در وانی
مفصلات عقلی و پنا خجالت آوری در می افتد و اغلب
این اصطلاح بدل به امری می شود که معنای عملی

عصالت اجتماعی «اول بار توسط
کشیشی - جی - لویجی تاپاللی - به سال
۱۸۴۰ به کار برده شد و به واسطه آن توتور روسینی
در ۱۸۴۸ بوده که واحد وضعی ممتاز شد جان
استوارت میل ۱۲ سال بعد در همون کلیت
رویکرد انسان گرایانه نسبت به مسائل اجتماعی
چالگاهی محسوری - در نرد متفکرین مدرن
- بخشیده چهارمه باید رفتی برابر یا کسانی که
شایسته رفتار متساوی هستند داشته باشد یعنی
کسانی که به طور مطلق سزاوار این برابری هستند
ایس رفیع ترین معیار محصل عدالت اجتماعی و
توزیع ثروت که برای تحقق آن تمام نهادها و مساعی
شهر و نخل فضیلت مند می بایدست تا بالاترین درجه
همگرا و همسوز شوند
میل تصور می کرد که جوامع به همان طریقی که
انفراد صاحب فضیلت می شود، جوامع می توانند فضیلت
پایند شایده در جوامع کهن که کاملا شخصی محور
بودند چنین معنایی حاصل باشد حکومت های
که در آن پادشاهان خود کنگان یا رهبران قبایل
به تنهایی تمام تصمیم های حیاتی اجتماعی را
می گرفتند اما پقینا مطالبه عدالت اجتماعی
فادورن - درون ظهور نیافته بودند دورانی که در آن
جوامع پیچیده تر (تحت به گذشته) به واسطه
وضع قوانین غیر شخصی و امصال قدرت برابر به همه
انفرادی که تحت «حکومت قانون» هستند عمل
می کنند
زایش مفهوم عصالت اجتماعی با دو دیگر گونی
دیگر در آگاهی بشری همزمان است هر که خفا و
ظهور ایندال حکومت دیکتاتوری - وقتی که خفا
همی برده مردمان به غرور برآمده از عقل (خود
پنای) دل می بندند و خواست آملیده نفسی از آن
می خواهند آنچه را که خدا هم در پی نجاش نبوده
به فعل برده - محدود این رو نظام عصالت اجتماعی
بر ساخته می شود و تقدیس عقل، جهتش را هر
ش نبوده دیکتاتوری می یابد و عقل (به معنای علمی)
فرمان می رود و نوع بشر به صورت جمعی فرمان
می برند مرگ خدا ظهور علم و شیوه دیکتاتوری
به هوسالیسم اجتماعی می آید آنچه که عقل
حکم می راند این عقلمانند که فرمان می دهند (یا
آن گونه که برخی می اندیشند در واقع این شیفتگان
قدرتند که حکمرانی می کنند
از این استدلال شاید چنین حاصل آید که عصالت
اجتماعی «اجسام طبیعی اش را در بستری آمده
می یابد که در آن به افراد گفته می شود که چه بکنند
به گونه ای که انگار می شود انفرادی را مسئولیت
بخشید و از این طریق آنها را متعهد و پاسخگو
ساخت
پیش فرض این تلقی آن است که در حد با
مدایت گوی های بیرونی و اندامی می شوند به جای
آنکه قواعد درونی شده و شخصی، منش علان آنها
را از رهبری کنند - بنابراین دیگر این سخن آن است
که هیچ شخصی مسئول وضع مربوط به خود نیست
گویی این قول که او مسئول است به معنای مقصر
داشتن شخص مظلوم و فرقی است
در واقع این کار کرد عصالت اجتماعی است
که دیگری را مقصر بماند سیستمی که او را
کنترل می کند گناهکار بماند
همان طور که کولاروفسکی در تاریخ دیکتاتوری
کمونیسم «خود نوشته است پلر نادیم بیاید
آید لولوزی کمونیست از آنجا که چاقیه وسیعی
ذکر دیگری تضمین شده است - هشمار پنج می رود
این رنج برن شمانسی گز دیگری قدرتمند است
این عوامل رنج دهنده باید به شوند - هایک متذکر
می شود که حتی وقتی در می یابیم چنین اعتراضی
باز وجود است نباید بدانیم - سیستمی که کسی
مسئول و پاسخگو باشد
از نظر هایک ما هر آن نظر که فواید ناشی از
انتخاب های فردی و فرآیندهای ساز جامعه ای آزاد
طریق قبول مقبول عدالت، توزیع نشده اند در
استنباط سیستم افراد شایسته و - تحقق گامی
اوقات به صورتی از این شکست می خورد و در

پیروزی می شود. بارهای اوقات ایده های یک برتری
تعیین باند و حتی کسانی که از آنها مر چند باید شی
شرقتنند که حلیت کردند متضرر می شوند
اساسی که ارزش های بر اساس آرمان و
خطا و انتخاب آزاد شکل گرفته باشد به نوبه خود در
هیچ مفاهیم نتایج خود را تضمین نمی کند
علاوه بر این هیچ فردی نمی تواند هیچ گروه و حزب
سیاسی (نمی تواند قوانینی را وضع کند که موافق
ارزش مورد قبول همه و یا حتی نیاز های انسان باشد
هیچ کس از نقش کافی در سازه تمام جزئیات فردی
برخوردار نیست و همان طور که کلت نوشته است
هیچ قانون کلی ای قدرت در بر گرفتن همه آنها را
ندارد
اما هایک تمایز دقیقی بین انواع ناکامی مربوط به
تحقق عدالت قائل می شود: یکی ناکامی های حاصل
از نقض قوانینی که بر سر آنها توافق شده بود و دیگری
ناکامی های که هیچ کس از قوانین را از قبل معین و
پیش بینی نکرده و یا به چنین امری حکم نکرده بود
نوع اول شکست به لحاظ اخلاقی شدیداً محکوم
است هیچ کس نباید قوانین را نقض کند آزادی
مسئولیت اخلاقی زیادی را مطالبه می کند
نوع دوم تا آنجا که برآمده از عمل غیر ارادی یا
تغییر شده باشد از نظر هایک موضوعی اخلاقی
نبوده بلکه ویژگی غیر قابل اجتناب جوامع و حتی
خود طبیعت است - حتمی گامی که به برخی ناکامی ها
بر حسب هی عدالت اجتماعی «نه می شود و از این
طریق زمینه حمله به جامعه آزاد با هدف سوق دادن
آن به جامعه های دیکتاتوری فراهم می شود هایک
به شدت با این اصطلاح (یعنی عدالت اجتماعی)
مخالفت مستدل نظری می در مورد شیوه آمده
تزیسم و کمونیسم توجه کننده تغییر نگرش او در
این بار است
هایک دریافته بود که در پایان قرن نوزدهم زمانی
که اصطلاح عدالت اجتماعی مطرح شده این
اصطلاح در ابتدا به عنوان مسئولیتی جهت جلب
توجه طبقه حاکم برای رفع نیازهای نوظهور جدید
روستاییان مهاجر - که اکنون کلر گرش شهری شده
بودند - به کار برده می شد تا اینجا وی هیچ اعتراضی
نداشت آنچه که وی بیان مترش بود متکرر
اندیشه بی ملاحظه و دقت بود متفکران ماندگار
فراموش می کنند که عدالت بنا به تعریف ما و ما
کمی اجتماعی است - است اگر ویژه «اجتماعی» دیگر
بیان کننده محصول کنش های فضیلت مند اکثریت
آمد جامعه نباشد بلکه بیشتر غایتی انویسی باشد
که تمام نهادها و افراد با جدیاری در چه هنگام
شده و روی بدین دارند می توان گفت که چنین تفکر
بی ملاحظه ای به واقع تحریف کننده است در حالت
آخر، ویژه «اجتماعی» در عبارت عدالت اجتماعی «
راجع به چیزی است که از ابتدایی محصل آیدانی که
از بالا تحمیل شده است - آشکار می شود و از رفتار
قانونمند افراد که به صورتی از گلیک و خودنگیخته
ظهور می یابد
با وجود قوت برهان هایک علیه این اصطلاح این
قول عجیب به نظر می رسد که خود وی از جمله
فدالان عرصه عدالت اجتماعی است - سده قبله باید
گفته شود «عصالت اجتماعی ای که به درستی
فهمیده شده است - هایک کار خود را به عنوان
چک متفکر، خدمت به هموطنان اش می داند - سده
از نظر وی کمک به دیگران برای فهم معقول و
رسمیه جامعه ای آزاد و خلاق، منفعتی عظیم به
ایشان از زمانی می دارد تلاش عقلانی هایک برخلاف
فلسفیه خام هسته موجود صرفاً در راستای علائق
شخصی خود وی نبوده بلکه معطوف به خیر جامعه
بشری به مثابه کل بود در واقع کوشش بود در
راستای تحقق عدالت در پدی اجتماعی - به عبارت
دیگر، کاری در جهت تحقق فضیلت بود بنابراین
به منظور تشویق آنچه که هایک انجام داد نیازمند
تألیقی از عدالت اجتماعی هستیم که وی هرگز
بدان توجه نداشت
عدالت اجتماعی درست فهمیده شده خود شیوه
خاصی از عدالت است که به ما «اجتماعی» خدمت

